

## جریان‌شناسی «دیوبندیه»

محمد طاهر رفیعی<sup>۱</sup>

استادیار و پژوهشگر جامعه المصطفی (ص) العالمیه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳

### چکیده

شناخت دیوبندیه و گستره فعالیت‌های آن در عرصه‌های گوناگون محور اصلی مورد بحث در این نوشتار است. دیوبندیه از مهم‌ترین جریان‌های فکری و مذهبی معاصر اهل سنت است که نقش تأثیرگذاری در تحولات سیاسی اجتماعی منطقه داشته است. اهمیت بررسی این موضوع در گستره وسیع فعالیت آن در حوزه‌های گوناگون علمی و فرهنگی، تبلیغی، سیاسی و احیاناً نظامی است. شناخت درست از این موضوع و آگاهی از میزان تأثیرگذاری این جریان در جهت‌دهی و هدایت تحولات گذشته و حال منطقه، مسلماً می‌تواند نقش مهمی در نوع نگاه به تحولات جاری این حوزه جغرافیایی، دورنمای آینده این تحولات و برنامه‌ریزی واقع‌بینانه‌تر برای مواجهه با مسائل روز داشته باشد.

### واژگان کلیدی

دیوبندیه، دیوبند، شبه قاره هند، جریان، مذهب، اسلام.

## مقدمه

شبه قاره هند طی دو قرن اخیر شاهد تحولات مهم و پیدایش جریان‌های فکری و مذهبی مختلف بوده است. سلطهٔ انگلیس و سیاست‌های ضد اسلامی آن سرآغاز این تحولات به شمار می‌آید. پس از سلطهٔ استعمار انگلیس بر هند و افزایش فشارهای روزافزون بر مسلمانان که به منزوی شدن از صحنه سیاسی اجتماعی انجامید، رهبران مسلمان و علمای اسلامی برای احیای مجدد اقتدار پیشین خود، اقدامات گوناگونی را در دستور کار قرار دادند، از راه‌اندازی قیام نظامی گرفته تا توسعه فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی و غیره، افزایش فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی و تاسیس و توسعه مدارس اسلامی و غیره. البته به دلیل خفقان حاکم از سوی حکومت هند-بریتانیا، هرگونه حرکت غیرهمسو با نهاد حاکم، پیوسته سرکوب می‌شد، تا آنکه در نهایت با تشکیل کشور مستقل پاکستان، فعالیت مسلمانان در حوزه‌های گوناگون به صورت چشم‌گیری گسترش و افزایش یافت. از مهم‌ترین پیامدهای این تحولات، پیدایش جریان‌های فکری و مذهبی گوناگونی بود که در طول این مدت از سوی مسلمانان به وجود آمد که هرکدام تاکنون نقش مهمی در جهت‌دهی خط و مشی فکری مردم منطقه داشته‌اند. مهم‌ترین و اصلی‌ترین آنها عبارتند از: "دیوبندیه"، "بریلویه"، "جماعت اسلامی"، "مودودی، جریان "روشنفکری" علی‌گره و سر سید احمد خان، جریان "سلفیه" هند و غیره. چه بسا بسیاری از اینها در بستر تحولات سیاسی اجتماعی منطقه و جهان و متناسب با میزان فعالیت و توانایی خود، جریان‌ها و گروه‌های کوچک‌تر دیگری را نیز به وجود آورده‌اند تا از این طریق بر گستره دامنه حضور خود جهت هدایت و تحقق بهتر اهداف مورد نظر، افزوده باشند. موضوع اصلی مورد بحث در این نوشتار، شناخت جریان فکری و مذهبی "دیوبندیه" و جریان‌های وابسته به آن و بررسی عملکردهای آنان است. اینکه

دیوبندیه چه نقشی در تحولات سیاسی اجتماعی منطقه داشته و جریان‌های وابسته به آن کدام است؟ اجمالاً آنچه روشن است، "دیوبندیه" از مهم‌ترین جریان‌های فکری و مذهبی معاصر شبه قاره هند است که در حدود صد و پنجاه سال قبل هنگام تسلط استعمار انگلیس بر این منطقه، به وجود آمد و در طول حیات صد و پنجاه ساله خود نقش مهم و فعالی در تحول فکری اهل سنت شبه قاره هند و افغانستان و برخی کشورهای دیگر و تحولات سیاسی اجتماعی منطقه داشته است. چنانکه در طول این مدت، جریان‌های گوناگون سیاسی، تبلیغی، جهادی و تکفیری و غیره از درون مکتب دیوبندیه به وجود آمده است، که مهم‌ترین آنها عبارتند از: جماعت تبلیغ، جمعیت علمای هند، جمعیت علمای اسلام، پنجپریه و یا انجمن اشاعه التوحید، سپاه صحابه، لشکر جهنگوی، طالبان و غیره. در این نوشتار، ضمن شناخت اجمالی دیوبندیه، جریان‌های وابسته به آن و فعالیت‌های سیاسی اجتماعی آنان در حوزه‌های گوناگون، بر مبنای تحقیق کتابخانه‌ای، با رویکرد تحلیلی - توصیفی، بررسی و ارزیابی گردیده و در صورت لزوم مورد نقد قرار گیرد.

### پیدایش دیوبندیه

"دیوبندیه" منسوب است به "دیوبند" شهر کوچکی از توابع «سهارنپور»، در نود مایلی شمال شرقی دهلی از توابع ایالت «اوتارپرادش» هند، با مرکزیت شهر تاریخی «لکنهو» (Lucknow).

پیدایش جریان فکری و مذهبی «دیوبندیه» ریشه در قیام برخی مسلمانان هند در سال ۱۸۵۷ بر ضد استعمار انگلیس دارد. در این قیام افرادی همانند حافظ ضامن، حاج امداد الله مهاجر مکی (۱۲۳۳-۱۳۱۷ق)، محمد قاسم نانائوی (۱۲۴۸-۱۲۹۷ق) و رشید احمد گنگوهی در یک قیام ضد استعماری، ابتداء توانستند منطقه‌ی «تهانه بهون» در نزدیکی «دیوبند» را تصرف کنند. ولی مدتی بعد قیام آنها شدیداً سرکوب شد که در نتیجه‌ی آن شماری از سران قیام به مناطق دورافتاده تبعید شدند و جمعی نیز زندانی و محاکمه و یا فراری شدند. در این میان، حاج امدادالله به حجاز پناهنده



شد، رشید احمد گنگوہی بیش از شش ماه به زندان افتاد، حافظ محمد ضامن نیز در جریان قیام کشته شده بود و محمد قاسم نانوتوی نیز زندگی مخفیانه شد تا آنکه مشمول عفو عمومی گردید (عبدالباقی، [بی تا]، ص ۳۴). پس از آن، محمد قاسم نانوتوی، حاج عابد حسین و همراهان شان به جای مبارزات مسلحانه، بیشتر به فعالیت های فرهنگی و مذهبی پرداختند. آنان در گام نخست به تاریخ ۱۵ محرم ۱۲۸۳ ق = ۳۰ می ۱۸۶۶ میلادی، یک مدرسه دینی را به نام "دارالعلوم" در منطقه "دیوبند" هند تاسیس کردند (حسنی لکهنوی، ۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م، ج ۷، ص ۱۰۶۸). ابتداء شیخ محمد قاسم بر آن اشراف داشت و پس از وفات او شیخ رشید احمد گنگوہی از سال ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۵ میلادی سرپرستی مدرسه را به عهده گرفت (همان، ۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م، ج ۸، ص ۱۱۸۷-۱۱۸۹).

این مدرسه از زمان محمود حسن دیوبندی، اولین شاگرد دارالعلوم که در رأس دومین نسل اساتید دیوبند، قرار داشت، اعتبار و حیثیتی بین المللی در جهان اسلام کسب کرد. در همین دوره محصلانی از سراسر شبه قاره و از جنوب آفریقا، مالی، آسیای مرکزی و افغانستان به دیوبند می آمدند و بر تعداد شاگردان دیوبند روز به روز افزوده می شد و از آن پس مدرسه دارالعلوم به مهمترین مراکز اسلامی بین اهل سنت منطقه ارتقا یافت. چنانکه هم اکنون صدها و بلکه هزاران مدارس و چندین جریان سیاسی و تبلیغی و جهادی وابسته به دیوبندیه، در هند و پاکستان و افغانستان و برخی مناطق دیگر فعالیت دارند که در ادامه از هر کدام اجمالاً بحث خواهد شد.

### بنیادهای فکری و مذهبی دیوبندیه

اینکه علمای دیوبندیه از چه مبانی فکری و مذهبی پیروی نموده و چه باور و اعتقادی دارند؟ در جای خود به تفصیل از آن بحث شده است (نک: رفیعی، ۱۳۹۶ش، صفحات ۹۳-۷۰۶) و اینجا مجال طرح آن نیست. اجمالاً درباره بنیادها و گرایش های فکری و مذهبی علمای دیوبند، می توان گفت که این جریان، از نظر

اعتقادی پیرو اهل سنت و جماعت، بر مبنای مذهب فقهی حنفی، عقیده‌ی ماتریدی اشعری بوده و در سیر و سلوک از طرق گوناگون صوفیه همانند چشتیه، سهروردیه، نقشبندیه و قادریه پیروی می‌کنند. خلیل احمد سهارنپوری می‌گوید: «ما و مشایخ ما در فروع مقلد ابوحنیفه، در اعتقاد و اصول پیرو اشعری و ماتریدی و در طریقت منتسب به طرق صوفیه (نقشبندیه، چشتیه، قادریه و سهروردیه) هستیم» (سهارنپوری، رجب ۱۴۰۴، ص ۲۹). از نظر فکری، دارالعلوم دیوبند بیشتر از مبانی فکری شاه ولی الله دهلوی (۱۱۱۴-۱۱۷۶ق) پیروی نموده و اندیشه‌های او را معیار اصلی در فهم، نشر و تعلیم کتاب و سنت می‌دانند. چنانکه در توصیف محمد قاسم نانوتوی و رشید احمد گنگوهی آمده است: «آنان عمیقاً تحت تاثیر تعالیم مکتب شاه ولی الله دهلوی قرار داشتند، حنفیانی سخت‌گیر و دقیق بودند و در مبادی تعلیم و جزم‌اندیشی، بر عقاید و مذاهب کلامی اشعریه و ماتریدیه مشی می‌کردند» (عزیز احمد، ۱۳۶۶ش، ص ۸۳). نسل بعدی دیوبندیه نیز ضمن حفظ اصول پیشین، در اصول فقه از شیخ محمد قاسم نانوتوی (مؤسس دارالعلوم دیوبند) پیروی نموده، در فروع فقهی از شیخ رشید احمد گنگوهی تقلید می‌کنند، در سیر و سلوک صوفیانه از شیخ احمد بن عبدالأحد معروف به احمد سرهندی «مجدد الف ثانی» (۹۷۱-۱۰۳۴ق)، سید احمد بن عرفان رای بریلی (۱۲۰۱-۱۲۴۶ق) و حاج امدادالله مهاجر مکی، پیروی می‌کنند (ندوی، ۱۴۲۷ق / ۲۰۰۶م، ص ۷۹؛ طالب الرحمن، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م، ص ۲۹-۳۰).

علی‌رغم برخی شباهت‌های فکری میان دیوبندیه با سلفیت وهابیت، مخالفت و حتی دشمنی آنان نسبت به همدیگر در گذشته بسیار شدید بوده است تا آنجا که آنان به صورت گسترده به نقد، توهین و حتی تکفیر همدیگر پرداخته و کتاب‌های زیادی در رد هم‌دیگر نوشته‌اند. چنانکه شمس سلفی افغانی، پس از بیان مواردی از بدگویی‌های دیوبندیان نسبت به وهابیت، گفته است: «دیوبندیه در دشمنی با وهابیت بسیار افراط کرده‌اند، به گونه‌ای به شتم آنها پرداخته‌اند که حیاء مانع بیان آنها



گردید...» (سلفی افغانی، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۷۷۵-۷۷۶).

البته، رویکرد فکری دیوبندیان متأخر تا اندازه‌ای تغییر یافته است و آنان سعی دارند به وهابیت نزدیک گردیده و از تفکر سلفی وهابی دفاع کنند. چنانکه در ادامه خواهد آمد، برخی جریان‌ها و گروه‌های تندرو دیوبندی نیز با تأثیرپذیری از رویکرد سلفیت وهابی، به تفکیر و کشتار مسلمانان می‌پردازند. هرچند سلفیان وهابی، نگاه بدبینانه به تغییر رویکرد فکری دیوبندیان دارند. چنانکه ابوالمکرم سلفی در کتاب «دعوة الإمام محمد بن عبد الوهاب بين مؤيديها و معارضيها في شبه القارة الهندية» ادعای تقریب دیوبندیان به وهابیت را بیشتر ظاهری و برای بهره‌بری بیشتر از نفوذ وهابیت می‌داند (ابوالمکرم، ۱۴۲۱ق، ص ۱۴-۱۶).

### فعالیت‌های علمی دیوبندیه

در میان اهل سنت شبه قاره هند از همان زمان تسلط استعمار انگلیس، دو گرایش کلی در باره نظام آموزشی وجود داشت؛ گرایشی که توجه به علوم جدید و فراگیری زبان انگلیسی را امر ضروری می‌دانست که در رأس آن اصلاح طلبانی همچون "سر سید احمد خان هندی" قرار داشتند. او دانشگاه علیگره را بر همین مبنا تأسیس کرد که تاکنون نیز به همان روش فعالیت آن ادامه یافته است. گرایش دیگر که دیوبندیان بیشتر طرفدار این رویکرد هستند، بر تعالیم و آموزه‌های دینی سنتی تأکید داشتند، با فراگیری علوم جدید مخالف بودند و از پرداختن به علوم جدید دوری می‌کردند. علمای دیوبند ضمن انتقاد از گرایش نخست، طرفداران علوم جدید را به غرب‌گرایی متهم می‌کردند و در مقابل، تمرکز بر آموزش علوم دینی و توسعه مراکز اسلامی را ضروری می‌دانستند. محمد قاسم نانوتوی در تبیین اهداف این رویکرد گفته است: «هدف ما از تأسیس مدرسه و آموزش مردم، به وجود آوردن نسلی است که از نظر رنگ و نژاد هندی باشند، روح و روان‌شان با نور اسلام منور گردیده و با عواطف و تفکر اسلامی رشد یابند» (جهنی، ج ۱، ۱۴۱۸ق).

ص ۳۱۰). این سخن نانوتوی پاسخی بود به سخنان یکی از فرماندهان انگلیسی که گفته بود: «ما می‌خواهیم نسل جدید از مردم هند را با نژاد هندی و تفکر اروپایی پرورش دهیم» (همان).

بر همین اساس، دیوبندیان فعالیت‌های خود را بر توسعه مدارس اسلامی و تربیت مذهبی نسل جدید متمرکز کردند. علمای دیوبند ضمن تأکید بر آموزش معارف اسلامی، مقاطع آموزشی یازده ساله با مضامین گوناگون را برای مدارس خود ترسیم کردند. کلیت نظام آموزشی دارالعلوم دیوبند ترکیبی بود از مطالعه علوم نقلی قرآن، حدیث، فقه و تفسیر مباحث عقلی منطق، فلسفه و کلام با گرایش‌های صوفیانه که با مکتب اهل حدیث و فقه حنفی پیوستی ناگسستنی دارد. در این نظام، دروس تفسیر، تجوید، سنت، اصول سنت، حقوق اسلامی، فلسفه، عرفان، صرف و نحو، ادبیات، منطق، ریاضیات و طب، تدریس می‌شد. با گذشت زمان رویکرد آنان تاندازه‌ای تعدیل گردید و درس‌های تاریخ، جغرافیا، اقتصاد، فلسفه جدید، زبان انگلیسی و هندی هم بر مواد درسی مدرسه دیوبند افزوده شد (نک: عبدالباقی، [بی‌تا]، ص ۱۱-۱۳۱).

در این میان، «ندوة العلماء» لکهنو از مهم‌ترین مراکز آموزشی وابسته به دارالعلوم دیوبند است که با رویکرد جدید تاسیس شد و تاحد امکان از گرایش سنتی حاکم بر دارالعلوم دیوبند فاصله گرفت. این مدرسه برای تربیت علما به شیوه‌ی نوین، در سال ۱۸۹۴ میلادی، در «لکهنو» به دست شبلی نعمانی ایجاد شد و سپس مدت‌های طولانی ابوالحسن ندوی (۱۳۳۳-۱۴۲۰ق) ریاست آن را به عهده داشت. بیشتر بزرگان این مرکز و از جمله نعمانی و ندوی از فارغ التحصیلان دارالعلوم دیوبند بودند که به شیوه سنتی درس خوانده بودند. در عین حال، نعمانی با سرسید احمد خان نیز مرتبط بود و مدتی ریاست گروه عربی دانشگاه علیگره را به عهده داشت. او مؤسسه‌ی مذکور را با هدف گفتگو و تبادل نظر میان علمای همه‌ی فرقه‌ها و افراد برخوردار از تحصیلات نوین بنیان نهاد. تعلیمات این مؤسسه، آمیزه‌ای از



تعالیم سنتی و مدرن بود. از اینرو، با علیگر که مخالف آموزش دینی صرف بود و الگوی آموزشی آن بیشتر غربی بود، تفاوت داشت و با مدرسه دیوبند نیز که مخالف هرگونه تحول در سیستم آموزشی سنتی بود، فرق می‌کرد (عطار، ۱۳۸۱ش، ص ۳۴۸-۳۴۰). این مرکز علمی که محصلان آن، نگاه ویژه‌ای به وقایع جهان اسلام داشتند، تحول نوینی در شیوه‌ی مقابله علما با نفوذ غرب و غرب‌گرایان محسوب می‌شد. همین امر، سبب ناراحتی و سوء ظن دستگاه حکومتی هند بریتانیا در همان سال‌های نخست تأسیس این مرکز شده بود و نهایتاً این مؤسسه از کمک‌های دولتی در آن زمان محروم گردید البته در گذر زمان این مرکز نیز به سنت‌گرایی حاکم بر سایر مدارس دیوبندیه نزدیک‌تر شد و در نهایت جو محافظه‌کارانه‌ای را پدید آورد، تا آنجا که به گفته عزیز احمد، فارغ‌التحصیلان آن از نظر آراء کلامی و فکری عموماً از فارغ‌التحصیلان دیوبند قابل تشخیص نیستند (جهنی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۱۱).

در مجموع، جریان آموزشی دیوبندیه تاکنون بسیار موفق عمل کرده است. چنانکه دارالعلوم دیوبند تا سال ۱۳۵۸ قمری هر سال صد و پنجاه نفر فارغ‌التحصیل و در مجموع حدود ده هزار فارغ‌التحصیل در زمینه‌های گوناگون داشته است که حتی در حرمین شریفین مکه و مدینه نیز فارغ‌التحصیلان این مرکز فعالیت داشته‌اند. همین‌طور از زمان گشایش دارالعلوم دیوبند تا امروز مدارس زیادی در شبه قاره و مناطق همجوار آن توسط فارغ‌التحصیلان دارالعلوم تأسیس شده است. چنانکه براساس گزارشی که در سال ۲۰۰۷ میلادی منتشر شده است، تنها از میان ۲۰۰۰۰ مدرسه دینی موجود در پاکستان، حدود ۳۴۵۴ مدرسه مربوط به دیوبندیه بوده است (عبدالباقی، [بی‌تا]، ص ۱۱۱). و این غیر از تعداد مدارس دیوبندیه در هند، بنگلادش، کشمیر، افغانستان، ایران، و کشورهای دیگر، حتی در برخی کشورهای اروپایی، است. به گفته محمد تقی عثمانی، از شخصیت‌های معاصر دیوبندیه در پاکستان، در

طول یک قرن و ربع، فارغ التحصیلان مدارس دیوبندیه در شبه قاره هند و پاکستان به صدها هزار نفر بالغ می شود (عثمانی، [www.darululoom-deoband.com](http://www.darululoom-deoband.com)).

روشن شد که دیوبندیان تحصیلات عالی بر مبنای نظام آموزشی خاص خودشان را برای عموم لازم و ضروری می دانند و بر همین اساس، پیوسته بر توسعه مراکز آموزشی خود برای مردان و زنان افزوده اند. مشکل آنان یکی در فراگیری علوم جدید است که برخی کاملاً با آن مخالفند و برخی نیز با اصل قرار دادن آن و در حاشیه قرار گرفتن فراگیری علوم دینی مخالفند. البته در گذر زمان هر کدام از سنت گرایان و نواندیشان دیوبندیه چه بسا تحت تأثیر تحولات گوناگون از سنت گرایی به نواندیشی و یا برعکس گرایش یافته اند. ولی در مجموع، جریان کلی آموزشی دیوبندیه بر مبنای نظام سنتی مبتنی است، هرچند از توجه به علوم جدید نیز غافل نبوده اند.

موضوع مهم دیگر مربوط به نوع نگاه آنان درباره آموزش زنان است، که به دلیل برخی مفاسد اخلاقی و اجتماعی، بیشتر آنان با آموزش مختلط دختران و پسران و مسائل دیگری که باعث ترویج فساد و فحشا و از بین رفتن آرامش و کانون خانواده بشوند، مخالفند (نک: مجددی زرویوی، ۱۴۳۰ق/ ۲۰۰۹م، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۹). در حالی که، برخی بزرگان دیوبندیه، همانند اشرف علی تھانوی، با دیدگاه کسانی که زنان را، به خاطر دور ماندن از مفاسد تحصیل، از هر نوع آموزش محروم می کردند و یا تنها آموزش محدود آنها را اجازه می دادند، مخالف بودند. تھانوی، ضمن تأکید بر اینکه دستیابی به تحصیلات عالی از دستورهای اکید اسلام است (تھانوی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۷-۲۳)، معتقد است، مخالفت عده ای از مردم با تحصیل زنان به این خاطر که فکر می کنند علم تنها با خواندن چند کتاب به دست می آید و یا هدف از آن تنها کسب درآمد مادی و حضور در ادارات و غیره است، درست نیست؛ چرا که نیاز به تحصیل علم در باره تمامی افراد بخصوص زن ها برای خودسازی و تربیت معنوی است که بدون دستیابی به مراحل عالی تحصیلات



امکان‌پذیر نیست. البته ایشان برای کاهش پیامدهای منفی‌ای که ممکن است از تحصیلات زنان به وجود آید، پیشنهاد می‌کند که زن‌ها به صورت جداگانه و در گروه‌های کوچک مشغول تحصیل شوند و کتاب‌های مناسب آنها در تدریس استفاده شود تا هم از فواید تحصیل محروم نمانند و هم از ضررهای آن در امان باشند (ندوی، ۱۴۲۷ق/۲۰۰۴م، ص ۲۱۱-۲۱۶).

ابوالحسن ندوی رئیس ندوةالعماء لکهنو نیز تأکید داشت که در آموزش زنان باید با دقت و استقلال فکری کامل تصمیم‌گیری کنیم؛ نباید در این موضوع تحت تأثیر تبلیغات غرب قرار بگیریم و تا آنجا پیش برویم که زن از تربیت فرزند و گرم ساختن کانون خانه و خانواده دور شود و خطری بزرگ‌تر از آنان به وجود آید، زیرا با فرار زن‌ها از مسئولیت‌های داخل خانه، خانواده دچار انحطاط و نابودی می‌شود و زن‌ها نیز به خودنمایی بیرونی و فساد و فحشا گرفتار می‌گردند (نک: عثمانی ندوی، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م، ص ۲۷۴).

این موضوع فی نفسه حرف درستی است که باید عواملی را که باعث گسترش فساد در جامعه می‌شود محدود کرد و یا از بین برد. ولی مشکل اینجاست که این مسئله بهانه‌ای شده برای محرومیت مطلق زنان از هر نوع تحصیل توسط تندروان مذهبی. در حالی که راه حل اصلاح جامعه در اصلاح اصل نظام آموزشی و فرهنگ کلی حاکم بر جامعه است، نه تعطیلی و محرومیت نصف جامعه از فراگیری دانش. تا نوع فرهنگ تربیتی حاکم بر جامعه که خط و مشی فکری مردم را جهت می‌دهد، اصلاح نشود، هر کدام از مردان و زنان هرزه، می‌توانند از هر فرصتی برای اشاعه فحشاء بهره بگیرند.

### جریان تبلیغی دیوبندیه

از ویژگی‌های مهم دیوبندیان، اهتمام جدی آنان بر تبلیغات مذهبی و به‌خصوص تبلیغ میدانی و چهره به چهره است. در این راستا مهم‌ترین تشکل تبلیغی

دیوبندی به نام «جماعت تبلیغ» در همان سال‌های نخست پیدایش دیوبندیه، توسط یکی از فارغ‌التحصیلان دارالعلوم دیوبند به نام شیخ محمد الیاس کاندهلوی دیوبندی (متولد ۱۳۰۳ ق - متوفای؟) پایه‌گذاری شد. در آن زمان، محمد الیاس وقتی ناآگاهی قبایل هندی را از اسلام دید، با مشورت اساتید خود به فعالیت‌های تبلیغ مذهبی متمرکز در زادگاه خود، جنوب دهلی پرداخت. ولی این اقدام او سرآغاز تأسیس «حرکت دعوت و جماعت تبلیغ» گردید، که هم اکنون فعالیت آن در سطح جهانی گسترش یافته است (نک: جهنی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۱۱؛ حسنی ندوی، شخصیات و کتب، [بی‌تا]، ص ۱۶-۲۲).

شعار اصلی محمد الیاس در پایه‌گذاری جریان تبلیغی چنین بود که ابتداء باید نهال ایمان را در قلب‌ها کاشت، عقیده را تقویت نمود، مبادی اسلام را فهمید و به آن عمل کرد، سپس به ارکان چهارگانه عملی اسلام (نماز، زکات، روزه و حج) پرداخته و از راه علم و تعلم آنها را انجام داد. او می‌گفت این دعوت به نتیجه نمی‌رسد جز آنکه افراد بدون توقعات مادی و دنیوی به آن بپیوندند و از هرگونه فعالیت‌های سیاسی اجتماعی کناره‌گیری نموده و تنها برای رضای خداوند به تبلیغ دین خداوند بپردازند. در این راستا، او شیوه تبلیغی خاصی را برای مبلغین جماعت تبلیغ ترسیم کرد، به این صورت که هر مبلغ، حداقل چهار ماه در طول عمر، ۴۰ روز در سال، سه روز در ماه، به تبلیغ میدانی و چهره به چهره بپردازد. مبنای تبلیغ نیز باید آگاهاندن ابتدایی مردم با اصول اولیه اسلام و احکام ضروری عملی باشد، نه بیشتر از آن. همین‌طور از جمله شعارهای‌شان این است که مبلغان از پرداختن به حاشیه‌ای و مسائل سیاسی اجتماعی روزمره پرهیز کنند و تنها به وظایف ابتدایی اسلامی خود بیاورند و حتی مبلغان و مستعلمان خود را از بحث و جدل با دیگران نیز منع می‌کنند (نک: گنگوهی، [بی‌تا]، ص ۲۷-۳۷۷؛ کاندهلوی، [بی‌تا]، ص ۱-۱۳۹).

قابل انکار نیست که جریان تبلیغی دیوبندی نیز به موازات جریان آموزشی آن تاکنون بسیار موفق عمل کرده است و این جریان نقش مهمی در آگاهی‌بخشی

ابتدایی مردم و نسل جدید اهل سنت از مسائل اسلامی داشته است. چنانکه گروه‌های تبلیغی کوچک و بزرگ این جریان در فواصل مختلف سال، به تبلیغ حضوری و چهره به چهره در بیشتر مناطق جهان، به‌خصوص در کشورهای اسلامی، فعالیت مستمر دارند. ولی روشن است که آموزش سطحی آموزه‌های اسلامی به نسل جدید، علی‌رغم برخی مزایا، نوعی جزم‌اندیشی خطرناک را در آنان به وجود می‌آورد که به دلیل مقاومت در برابر شنیدن حرف‌های دیگران و فرار از تأمل و تعقل، ممکن است به سادگی در دام گروه‌های تندرو جهادی و تکفیری و غیره قرار بگیرند. چنانکه یکی از دلایل مهم پیوستن هزاران نفر از جوانان اهل سنت به گروه‌های مختلف افراطی و تکفیری که هرکدام عاشقانه خود را قربانی اهداف شوم دیگران می‌کنند، می‌تواند بیشتر ناشی از همین سطحی‌نگری در مسائل دینی باشد. درحالی که در مکتب اسلام تعقل و تدبیر و تفکر اصل است و هر سطحی از آگاهی دینی اگر بدون تفکر و تدبیر باشد، خطرناک است، چه رسد به اینکه کاملاً راه گفتگو و تدبیر را برای پیروان خود ببندند.

### جریان‌ها و احزاب سیاسی دیوبندیه

همان‌طور که گذشت، فعالیت علمای دیوبند در آغاز بیشتر بر آموزش معارف اسلامی مسلمانان متمرکز بود و این روش را بهترین گزینه برای نجات مردم از افتادن در دام تهاجم فرهنگی غرب می‌دانستند. به همین دلیل و شاید هم بیشتر به خاطر خفقان سیاسی اجتماعی حاکم، تاحدامکان از مقاومت مسلحانه و اقدامات سیاسی پرهیز می‌کردند. ولی در ادامه، فعالیت آنان به آموزش معارف اسلامی در مدرسه دیوبند محدود نماند، بلکه آنها برای تحقق اهداف خود به فعالیت‌های گسترده‌ای سیاسی اجتماعی و تشکیل احزاب سیاسی نیز رو آوردند. تا آنجا که محمد طیب قاسمی (۱۳۱۵-۱۴۰۳ ق)، از بزرگان متاخر دارالعلوم دیوبند که حدود شصت سال ریاست این مرکز را به عهده داشت، فعالیت‌های سیاسی دیوبندیه را این‌گونه

دارالعلوم دیوبند، تنها یک مرکز علوم دینی برای مسلمانان شبه قاره نیست بلکه افتخار منبع و سرچشمه‌ی بسیاری از نهضت‌های دینی را دربر دارد. علاوه بر تربیت فضلا و تحصیل‌کردگان موفق، دارالعلوم دیوبند، قیادت و رهبری مسلمانان هند را نیز بر عهده داشته است. فضلا و تحصیل‌کردگان مکتب دیوبند نه تنها با نهضت‌های عدیده‌ی سیاسی همکاری داشته‌اند بلکه بنیان‌گذار نهضت‌های زیادی بوده‌اند. آنان همواره به قیادت و رهبری درست و صحیح مسلمانان سرگرم عمل بودند تا اینکه استقلال و آزادی را برای کشور به ارمغان آوردند (قاسمی، [www.darululoom-deoband.com](http://www.darululoom-deoband.com)).

قیام بزرگ «حریری» از سوی محمود حسن دیوبندی از مهم‌ترین اقدامات سیاسی دیوبندیان در همان سال‌های نخست پیدایش آن بود. محمود حسن و همفکرانش، با همکاری حکومت افغانستان و دولت عثمانی حرکت بزرگی را با هدف بیرون راندن استعمار انگلیس و تشکیل حکومت اسلامی آغاز کرد. برای انجام این مأموریت هیأت‌هایی را به کشورهای مختلف جهان فرستاد تا با تأسیس انجمن‌ها و انتشار مجلات به زبان‌های محلی و زبان اردو اهداف قیام را تبلیغ کنند. حکومت موقت خود را، با همکاری علما و طلاب اهل سنت افغانستان که بیشتر در شبه قاره تحصیل کرده بودند، در کابل تشکیل داد که عیدالله سندی به عنوان وزارت امور خارجه آن مشغول فعالیت بود. خود وی نیز در حجاز برای رایزنی با حاکمان عثمانی و هدایت قیام، به دور از تعقیب‌های انگلیس، به سر می‌برد و از طریق نامه‌های سری با نیروهای خود در افغانستان و جاهای دیگر ارتباط مستمر داشت. در داخل هند نیز چندین مرکز سری در مناطق گوناگون ایجاد نموده و اقدام به جذب نیرو و اسلحه می‌کرد. حتی درون حکومت و اطلاعات انگلیس نیز افراد طرفدار محمود حسن راه یافته بود. اما درست زمانی که زمینه برای آغاز یک قیام بزرگ فراهم شده بود، اطلاعات انگلیس برخی از مهم‌ترین نامه‌های سری او را کشف نمود و به شریف حسین امیر مکه که از عثمانی جدا شده بود دستور



دستگیری محمود حسن را صادر کرد و او را با جمعی دیگر در سال ۱۳۳۵ به جزیره دورافتاده‌ای به نام «مالته» تبعید کرد (نک: حسنی لکهنوی، ۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م، ج ۸، ص ۱۳۷۷-۱۳۸۸). از آنجا که بیشتر ارتباطات میان محمود حسن، طرفداران و شاگردانش، از طریق نامه‌های سری در قالب پارچه‌های ابریشمی انجام می‌گرفت، به همین جهت در تاریخ سیاسی هند، این نامه‌ها به «نامه‌های ابریشمی / رسائل حریریه» معروف است و از این جنبش به «قیام حریریه» یاد می‌شود.

علی رغم نافرجام ماندن قیام حریریه، این حرکت نقش تاثیرگذاری در تحولات سیاسی آینده هند بر جا گذاشت. بزرگان دیوبندیه پس از آن، فعالیت‌های سیاسی خود را با تشکیل جریان‌های سیاسی گوناگون پی‌گیری کردند که هر کدام در جای خود نقش تاثیرگذاری بر جنبش‌های اسلامی شبه قاره و احیاناً فراتر از آن ناحیه داشته است. از جمله، علمای دیوبند به رهبری مفتی محمد کفایت‌الله دیوبندی (متوفای ۱۳۷۲ ق - ۱۹۵۲ م)، ابتدا جریان سیاسی "جمعیت علمای هند" (JUH) را پایه‌ریزی کردند و سید حسین احمد مدنی (متوفای ۱۳۷۷ ق - ۱۹۵۷ م)، از کسانی بود که سال‌های طولانی آن را رهبری می‌کرد. "جمعیت علمای هند" مهم‌ترین حزب اسلامی شناخته شده است که براساس مبانی مذهبی شکل گرفته بود و در عرصه سیاسی نیز بسیار فعال بود. از نظر خط و مشی فکری، طبق گفته جواهر لعل نهرو: «این جمعیت هرچند به طور کلی پیرو سنن قدیمی و محافظه کار بود و بیشتر جنبه مذهبی داشت، اما از لحاظ سیاسی مرفقی و ضد امپریالیست بود...» (نهرو، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۶۴۳).

بزرگان دیوبندیه در جمعیت علما، همسو با سایر اهل سنت هند، تقویت خلافت عثمانی را نیز از وظایف اساسی و ضروری قلمداد نموده و از هیچ تلاشی در این راه دریغ نمی‌کردند. آن‌ها با تمسک به مسئله خلافت در تدوین تئوری‌های سیاسی اسلام اهتمام جدی به خرج دادند که در نتیجه آن، جنبش خلافت هند اوایل

قرن بیستم، به منظور احیای خلافت اسلامی و در حمایت از امپراطوری در حال افول عثمانی، به وجود آمد. مسلمانان هند توفیقات عثمانی را به عنوان حاکم اکثریت دارالاسلام، با اشتیاق تحسین می کردند؛ پیروزی های آن را جشن می گرفتند و خطبه به نام عبدالحمید سلطان عثمانی در نمازهای جمعه مسلمین هند خوانده می شد. علمای دیوبندیه در جمعیت علمای هند، حتی طرح انتخاب امیر هند در غیاب خلافت برای اجرای احکام معطل مانده اسلامی در زمان حکومت غیر مسلمان را تهیه کرده بودند. آنان همکاری مسلمانان با هندوان برای مبارزه با استعمار انگلیس را نه تنها مجاز بلکه ضروری می دانستند (نک: عطار، ۱۳۸۱ش، ص ۳۵۶-۳۶۱)..

البته جنبش خلافت که بی تأثیر از افکار سید جمال نبود، در آن زمان نتوانست در آینده ی امپراطوری در حال فروپاشی عثمانی مؤثر باشد، بلکه با فروپاشی عثمانی خود نیز با مشکلات جدی مواجه شد. بخصوص آنکه وقتی هسته اصلی آن که موضوع خلافت عثمانی بود به وسیله آتاتورک نابود شد تمام این بنای فکری در هم ریخت و به گفته نهرو، پس از آن «توده های مسلمان دچار سرگشتگی شدند و نسبت به هر فعالیت سیاسی بی میل و گریزان بودند» (نهرو، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۵۸۰). هرچند از نگاه دیگر، این جنبش تأثیری سرنوشت سازی در وضع سیاسی مسلمانان شبه قاره هندوستان داشته است (عطار، ۱۳۸۱ش، ص ۳۶۱).

افزون بر آن، همکاری جمعیت علمای هند با احزاب ملی «کنگره» و «مسلم لیگ» از موضوعات مهم دیگری است که در راستای فعالیت سیاسی دیوبندیان مورد توجه جدی قرار گرفته است. به خصوص آنکه این موضوع در ادامه انشقاق های سیاسی دیوبندیان را نیز در پی داشت.

توضیح آنکه، به موازات تشکیل احزاب مذهبی، احزاب ملی نیز در دوران مبارزات مردم هند با استعمار انگلیس فعال شده بودند. با این تفاوت که جریان های ملی بیشتر به وحدت تمامی مردم براساس ملت واحد هند می اندیشیدند، ولی گروه های مذهبی بر جدایی مسلمانان از هندوها تأکید داشتند. در این زمان، گاندی



و نهرو که هردو هندو بودند، با همکاری ابوالکلام آزاد، اندیشمند مسلمانان، برای مبارزه با انگلیس و احیای حقوق مردم، حزب ملی «کنگره» را تشکیل دادند. نقش بارز این حزب در فعالیت‌های ضد استعماری باعث شد که بسیاری از مسلمانان از جمله دیوبندی‌ها نیز با این حزب همکاری نمایند. رشید احمد گنگوہی اولین کسی بود که حکم جواز مشارکت در آن را صادر نمود (قاسمی، «علما دیوبند اتجاہم الدینی و مزاجہم المذہبی»، <http://www.darululoom-deoband.com>). بسیاری از اعضای جمعیت‌العلماء در کنگره عضویت یافته و در سازمان‌های آن فعالیت می‌کردند. بیش از صد نفر از علما با تایید فتوای گنگوہی، مسلمانان را بر ضرورت پیوستن به برادران هندو، برای نجات از سلطه انگلیسی‌ها تشویق نمودند. این درحالی بود که اشخاصی همانند سر سید احمد خان، که بیشتر در اندیشه سازش با انگلیس و مخالف مبارزات سیاسی بود، مردم را از پیوستن به این حزب شدیداً منع می‌کردند (نهرو، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۴۶۳).

مسئله مهمی که باعث جدایی و دوری مسلمانان از حزب کنگره گردید، گرایش این حزب به «ملی‌گرایی هندو» و برتری دادن قومیت هندو بر مسلمانان و سیک‌ها بود. این تغییر نگرش، مسلمانان را وادار نمود که حزب جدیدی تشکیل دهند تا بتوانند از حقوق مسلمانان هند و هویت اسلامی دفاع کنند. حزب «مسلم لیگ» از سوی شخصیت‌های فعال سیاسی و فکری مسلمانان به همین منظور به وجود آمد. هدف اساسی این حزب، دفاع از حقوق مسلمانان هند و بهبود روابط مسلمانان با نمایندگان حکومت بریتانیایی هند و هندوها اعلام گردید (عارفی، ۱۳۸۲ش، ص ۷۰).

تشکیل این حزب از یک سو و توطئه انگلیسی‌ها از سوی دیگر، زمینه اختلافات مذهبی و تشدید ملی‌گرایی را میان مسلمانان و هندوها به وجود آورد. تا آنکه رهبران مسلمان به فکر تأسیس دولت مستقل اسلامی افتادند. زیرا به عقیده

رهبران مسلمانان هند، تفاوت‌های فرهنگی و فکری هندو و مسلمان بسیار عمیق‌تر از آن بود که بتوان از این دو قوم، ملت واحدی را به وجود آورد. سرانجام در اجلاس سالانه «مسلم لیگ» در سال ۱۹۳۰ در الله آباد، اقبال طرح تشکیل کشور مستقل اسلامی را به مسلم لیگ پیشنهاد داد. مسلم لیگ پس از ارزیابی‌های لازم در اجلاس سالانه ۱۹۴۰ خود در لاهور، رسماً تشکیل دولت مستقل اسلامی را به تصویب رساند و آن را جزء برنامه‌های اصلی خود قرار داد (همان، ص ۷۰).

علمای دیوبندیه در جمعیت علمای هند در آغاز با اعلام استقلال پاکستان از سوی حزب مسلم لیگ به رهبری محمد علی جناح و اقبال لاهوری، مخالف بودند و تشکیل پاکستان را مانعی برای گسترش اسلام میان غیرمسلمانان هند و همچنین باعث تضعیف مسلمانانی می‌دانستند که بعد از ایجاد پاکستان در هند می‌ماندند (صافی، ۱۳۶۶ش، ص ۳۳؛ نهرو، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۷۰). هرچند دیوبندیان با استقلال طلبان در رهایی مسلمانان از سلطه انگلیس هم‌نظر بودند، ولی مبنای اختلاف نظر آنان در اعلام کشور مستقل اسلامی بیشتر به این جهت بود که استقلال طلبان به جدایی ذهنی و جسمی مسلمانان و هندوها معتقد بودند، بر همین اساس، جدایی سرزمینی را خواستار شدند. اما دیوبندی‌ها و همفکران آنان تنها جدایی ذهنی (جدایی احکام در ادارات و دادگستری‌ها) مسلمانان از هندوها را کافی می‌دانستند. برای علمای دیوبند، آزادی دینی مسلمانان مهم‌تر از آزادی سیاسی بود و آنان بیشتر به آزادی هند از استعمار گرایش داشتند. لذا آنان با حزب کنگره متحد شدند و همکاری آنان حتی بعد از تجزیه هند و تشکیل کشور مستقل پاکستان نیز ادامه یافت. چرا که حزب کنگره به رهبری «گاندی» و «نهرو» و «ابوالکلام آزاد، خواستار وحدت مسلمانان و هندوها بر مبنای کشور واحد هند بودند. ابوالکلام آزاد در بیان دلیل مخالفت خود با استقلال پاکستان معتقد بود در روزگاری که اسلام در شبه قاره پیرو نداشت چند نفر عارف دانشمند و ادیب عامل با اندیشه سالم به شبه قاره وارد شدند و در جامعه غیر مسلمان و در کنار مردم که قریب به اتفاق آنها هندو بودند، نه تنها زندگی آزاد و



آرامی داشتند بلکه هزاران نفر را نیز به دین اسلام درآوردند. حال چگونه ممکن است که جمعیت صد میلیونی مسلمانان از زندگی با هندوها هراس داشته باشند و نتوانند به حقوق خود دست یابند (صافی، همان، ص ۳۳-۳۴).

البته وقتی تشکیل کشور پاکستان یقینی شد، برخی از بزرگان دیوبندی، از جمله احتشام الحق تهانوی (متوفای ۱۳۶۲ ق - ۱۹۴۳ م) و شیر احمد عثمانی (متوفای ۱۳۶۹ ق - ۱۹۴۹ م) با تشکیل "جمعیت علمای اسلام" به حمایت از استقلال طلبان پاکستان برخاستند. مهم ترین اهداف آنها این بود که از یک سو، ممکن است با تشکیل کشور مستقل اسلامی، زمینه مناسبی برای اجرای قوانین اسلامی به وجود آید. و از سوی دیگر از انحرافات احتمالی برای حاشیه راندن دین پس از استقرار پاکستان جلوگیری نمایند (قاسمی، «علما دیوبند اتجاهم الدینی ومزاجهم المذهبی»، (<http://www.darululoom-deoband.com>)).

"جمعیت علمای اسلام" مهمترین جریان سیاسی دیوبندیه پس از «جمعیت علمای هند» به شمار می آید. برخی نویسندگان مؤسس این حزب را "مفتی محمود روحانی" وزیر ارشد "بی نظیر بوتو" دانسته اند (صافی، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۶۱). ولی تاریخ تشکیل این حزب به پیش از استقلال رسمی پاکستان برمی گردد. شیر احمد عثمانی و عده ای دیگر همانند مفتی محمد شفیع عثمانی، احتشام الحق تهانوی و عبدالحمید بدایونی، که تماماً از بزرگان دیوبندیه بودند، به دلیل اعتراض بر موضع حمایت جویانه ی "جمعیت العلماء هند" از "کنگره" و مخالفت آنان با "حزب مسلم لیگ" و استقلال پاکستان، در سال ۱۹۵۶ م تشکیلاتی به نام "جمعیت العلماء اسلام" (JUI) را برای حمایت از استقلال پاکستان تأسیس کردند و به دفاع از سیاست استقلال طلبانه "مسلم لیگ" پرداختند (عارفی، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۰۴). این حزب و جریان سیاسی از هر جنبشی که طرفدار استقلال پاکستان بود، حمایت می کرد. شیر احمد عثمانی یکی از دست یاران نزدیک محمد علی جناح بود که

برای آزادی پاکستان و پس از آن برای اسلامی سازی کشور تلاش فراوانی کرد. عزیز احمد در این باره می نویسد: «عناصر دیوبندی جمعیت علمای هند به علت تأثیر ابوالکلام آزاد بیشتر به طرف مقاصد ملی متمایل گردیدند... یک گروه انشعابی از علما تحت رهبری شبیر احمد عثمانی که او هم از علمای دیوبند بود از "جمعیت علمای هند" کناره گیری کرده تشکیلات دیگری به نام "جمعیت علمای اسلام" را که از درخواست تشکیل پاکستان حمایت می کرد، پدید آوردند» (عزیز احمد، ۱۳۶۶ش، ص ۲۰-۲۱).

فعالیت های جمعیت تا سال ۱۹۵۶ میلادی، عمدتاً تحت عنوان غیرحزبی و آن هم در سطح امور مذهبی و حقوقی محدود می گردید. اما از سال ۱۹۵۶ به بعد، در پی یک گردهمایی بزرگ علمای سرشناس شبه قاره توسط مولانا مفتی محمود، به منظور "حفظ اسلام از خطرهای پیش رو"، "جمعیت" به عنوان یک حزب و جریان رسمی وارد مبارزات سیاسی گردید. این حزب در دوران مبارزات سیاسی-مذهبی خود فعالیت های زیادی برای اسلامی کردن قوانین رسمی کشور داشته است. در سال ۱۹۵۱ میلادی (از ۲۱ تا ۲۴ ژانویه) سلیمان ندوی یکی از رهبران برجسته "جمعیت"، ریاست گردهمایی بزرگ علمای شیعه و جریان های مختلف سنی را در کراچی به عهده گرفت که طی آن مواد ۲۲ گانه قانون اسلامی به اتفاق تصویب شد و به دولت لیاقت علی خان ارائه گردید (احمد حسین کمال، تاریخ جمعیت العلماء اسلام، ص ۲۸ و ۵۹، به نقل از: عارفی، ۱۳۸۲ش، ص ۷۷ و ۱۰۵).

جمعیت علمای اسلام در مواضع سیاسی و بین المللی خود، مبارزه با آمریکا و غرب و دفاع از جنبش های اسلامی را از شعارهای اصلی سیاست خارجی خود قرار داد. در دوران جهاد افغانستان نیز از حامیان جدی برخی احزاب جهادی اهل سنت بود (نک: مزده، ۱۳۸۲ش، ص ۳۱-۳۶) و بعدها نیز طالبان و اسامه بن لادن و دیگر گروه های جهادی تندرو و تکفیری را مورد حمایت قرار داد که تاکنون حمایت های او از بسیاری از این گروه ها ادامه یافته است.



«جمعیت» به دلیل مواضع تندروانه و وجود ناهماهنگی در سطح فکر و عمل، هراز چندگاهی با بحران‌های دورنی نیز روبه‌رو گردیده و انشعاب‌های در آن به وجود آمده است. مهمترین آنها دو شاخه "فضل الرحمان" و "سمیع الحق" است که تحت عنوان جمعیت علمای اسلام در پاکستان فعالیت دارند. این دو رهبر، هر دو متعلق به گروه قومی پشتون هستند و از لحاظ فکری، طرفداران سرسخت قرآن و سنت و سیره خلفا و صحابه و معتقد به نظریات علمای سلف و مخالف با اجتهاد و تجدد به شمار می‌روند. روابط این دو رهبر پشتون تبار دیوبندی، با گروه طالبان نیز از همان آغاز پیدایش این گروه تاکنون بسیار عمیق و ریشه‌دار بوده است. هرچند سمیع‌الحق در پاییز ۱۳۹۷ شمسی به صورت مرمزی در خانه‌اش کشته شد، ولی جریان وابسته به او همکاری خود با طالبان را همچنان ادامه داده است.

### جریان‌های تندرو دیوبندیه

بسیاری از علما و بزرگان دیوبندیه، به‌خصوص جریان وابسته به جمعیت علمای هند، پیوسته سعی داشته‌اند تا حد امکان تصویر معتدل از عملکردها و گرایش‌های فکری خود ارائه کنند و ضرورت تعامل با سایر مسلمانان و پرهیز از رفتار خشونت‌آمیز را از شعارهای اصلی خود قرار دهند<sup>(۱)</sup>. چنانکه بسیاری از آنان از رویکرد افراطی سلفیت وهابی نیز شدیداً انتقاد می‌کنند (رفیعی). ولی با توجه به گستره وسیع فعالیت دیوبندیان در حوزه‌های گوناگون آموزشی، تبلیغی، سیاسی و جهادی، پیدایش خط و مشی‌های متفاوت و چه‌بسا متناقض تقریباً امر طبیعی به نظر می‌رسد. به همین جهت، تقریباً از همان سال‌های نخست پیدایش دیوبندیه شاهد شکل‌گیری جریان‌های تندرو و چه بسا تکفیری از سوی افراد وابسته به دیوبندیه هستیم. از مهمترین آنها در گذشته، جریان "پنج‌پیره" منسوب به منطقه پنجپیری، روستایی در منطقه صوابی در مردان پشاور واقع در ایالت خیبر پختونخواه سرحد پاکستان و افغانستان است. محمد طاهر پنج‌پیری (۱۳۳۴ق/ ۱۹۱۶م- ۱۹۸۱م)، که

بیشتر تحصیلات خود را در مراکز علمی حجاز گزرانده است، از رهبران اصلی ترویج دهندگان تفکر وهابی در پاکستان و از مؤسسان گروه پنج پیری بوده است. او علی رغم آنکه خود را پیرو مذهب حنفی و جریان دیوبندی می‌دانست، دارای تفکرات وهابی در تفسیر توحید و شرک و سنت و بدعت بود. به همین جهت، جریان پنجپیری که بعدها به «**جماعت اشاعه التوحید**» تغییر نام داد، باورهای و عملکردهای آن مورد تأیید سلفیت وهابی است. چنانکه شمس سلفی افغانی در توصیف آن می‌نویسد: «پنجپیری نزدیک‌ترین گروه دیوبندیان به اهل سنت و توحید - (وهابیت) - هستند که در از بین بردن بدعت‌ها و امور خرافی و شرک‌آمیز مبارزه جدی داشته‌اند. اگر پایبندی تعصب مذهبی آنان به عقاید ماتریدیه و... نمی‌بود، این رفتار آنان کاملاً شایسته تحسین بود» (سلفی افغانی، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۸م، ج ۳، ص ۳۲۹). درعین حالی که شمس سلفی از وابستگی پنجپیری به عقاید ماتریدیه که همان رویکرد فکری عموم دیوبندیان است، انتقاد می‌کند، آن طرف رویکرد سلفیت افراطی این جریان، باورها و عملکرد افراطی آن مورد انتقاد جدی برخی علمای دیوبندیه قرار گرفته است. (مجددی زرویی، ۱۴۳۰ق / ۲۰۰۹م، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵). شمس سلفی در یک تقسیم‌بندی، دیوبندیه را به سه دسته «پنجپیری»، «جماعت تبلیغ» و «شعبه تعلیم و تدریس» تقسیم می‌کند (نک: سلفی افغانی، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۸م، ج ۳، ۳۰۸-۳۳۱). مراد شمس از «شعبه تعلیم و تدریس»، جریان اصلی دیوبندیه است که شامل بزرگان و مؤسسان دارالعلوم دیوبند و افرادی است که از دارالعلوم و مدارس وابسته به آن فارغ‌التحصیل شده‌اند. شمس قبول دارد که بسیاری از بزرگان دیوبندیه از عالمان برجسته زمان خود بوده، و در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی تخصص داشته‌اند، ولی این گروه و «جماعت تبلیغ» را جزء غالیان دیوبندی، بدعت‌گذار و مشرک می‌داند و از عقاید و افکار آنان به شدت انتقاد می‌کند. وی برخلاف آن دو، پنجپیری را نزدیک‌ترین گروه دیوبندی به وهابیت می‌داند و تا اندازه‌ای از آن دفاع می‌کند (همان، ص ۳۳۰-۳۳۱).



افزون بر جریان افراطی پنجپیریه، تحت تأثیر تحولات سیاسی اجتماعی چند دهه اخیر منطقه، گروه‌های تندرو گوناگونی وابسته به دیوبندیه در پاکستان و افغانستان به وجود آمده و فعالیت گسترده یافته‌اند. متأسفانه این گروه‌ها به جای مبارزه با بیگانگان و جهاد با کفار، به ترور و کشتار بی‌رحمانه رقبای مذهبی و سیاسی خود از میان مسلمانان روآورده و طی این مدت ده‌ها هزار و بلکه صدها هزار مسلمان بی‌گناه را به بهانه‌های واهی به خاک و خون کشیده‌اند. مهمترین این گروه‌ها عبارتند از: "سپاه صحابه"، "لشکر جهنگوی"، "طالبان" با شاخه‌های مختلف آن در افغانستان و پاکستان، "لشکر طیبه" و غیره، اینها که هر کدام به نوعی مورد حمایت جمعیت علمای اسلام با دو شاخه فضل الرحمن و سمیع الحق قرار دارند، اکثراً از میان شاگردان مدارس دیوبندی در پاکستان و افغانستان، برخواسته‌اند. دلایل زیادی برای گسترش این تفکر در منطقه وجود دارد که مجال طرح آن اینجا نیست و در جای دیگر به تفصیل از آن بحث شده است (رفیعی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۹۵-۱۳۴).



دیوبندیه از جریان‌های مذهبی فعال اهل سنت شبه قاره هند طی دو قرن اخیر به شمار می‌آید. علمای دیوبندیه در فرایند مبارزات نظامی ضد استعماری مسلمانان هند علیه انگلیس، راهکارهای گوناگون آموزشی و فرهنگی و سیاسی را در پیش گرفتند. از جمله آنان با گسترش فعالیت‌های آموزشی خود توانستند دارالعلوم دیوبند و مراکز علمی وابسته به آن را به بزرگترین پایگاه فراگیری علوم اسلامی اهل سنت شبه قاره هند ارتقا دهند تا جایی که در طول این مدت جریان آموزشی

از طرفی، علمای دیوبندیه با تشکیل جریان تبلیغی جماعت تبلیغ، تبلیغ چهره به چهره را در دستور کار خود قرار دادند و در این راستا تا آنجا پیش رفتند که هم اکنون جریان تبلیغی دیوبندیه به شبکه تبلیغی جهانی تبدیل شده است.

همین طور تربیت‌یافتگان مدارس دیوبندیه با استفاده از ظرفیت‌های نیروی انسانی موجود در مدارس وابسته به دیوبندیه، در صدد تشکیل احزاب و جریان‌های جهادی و سیاسی برآمدند و بخصوص جریان‌های سیاسی آن در طول یک قرن اخیر فعالیت مستمر و گسترده‌ای داشته است. جمعیت علمای هند و جمعیت علمای اسلام دو نهاد و جریان سیاسی مهم دیوبندیه است که از زمان مبارزات ضد استعماری مردم هند، تا استقلال پاکستان و سپس تحولات سیاسی اجتماعی نیم قرن اخیر منطقه، فعالیت گسترده داشته‌اند.

جریان جهادی دیوبندیه نیز از همان آغاز پیدایش دیوبندیه و بلکه پیش از آن فعال بوده است. اساساً آغاز پیدایش دیوبندیه به قیام‌های نظامی و فتاوی‌های جهادی علمای هند علیه استعمار انگلیس برمی‌گردد. پس از آن نیز افزون بر تمرکز بر فعالیت‌های آموزشی و تبلیغی و سیاسی، در مقاطع مختلف، از فعالیت‌های نظامی و حرکت‌های جهادی نیز غافل نبودند. چنانکه قیام ضد استعماری نافرجام محمود حسن دیوبندی، معروف به قیام حریره، از مهم‌ترین اقدامات جهادی آنان است. هرچند پس از آن فعالیت جهادی و نظامی مشخصی از دیوبندیان مشاهده



نمی‌شود. ولی طی نیم قرن اخیر، تربیت‌یافتگان جدید مدارس دیوبندیه تحت تأثیر تحولات سیاسی اجتماعی منطقه، بیشتر بر فعالیت‌های نظامی رو آوردند. البته با این تفاوت که آن جهاد اسلامی تعریف شده از سوی بزرگان دیوبندیه که بیشتر استعمار انگلیس و کفار را نشانه می‌گرفت، تحریف گردیده و به مبارزات خشونت‌بار علیه مخالفان مذهبی و سیاسی از خود مسلمانان سوق یافته شده است. متأسفانه طی این مدت خشونت‌های زیادی به نام اسلام و جهاد اسلامی از سوی آنان بر مسلمانان منطقه، بخصوص در افغانستان و پاکستان، تحمیل شده است. تأسف آور اینکه علی‌رغم شعارهای پیشین گروه‌های همانند طالبان که هر نوع همکاری با کفار را جرم نابخشودنی تلقی می‌کردند، هم اکنون این گروه و همکاران و حامیان آن عملاً از مبارزات ضد استکباری آمریکا دست برداشته و بلکه با همکاری استکباری جهانی و تحت حمایت آن به نام پروسه صلح و همانند آن، مسلمانان و مردم عادی ییگناه را به خاک و خون می‌کشند.

به نظر می‌رسد آنچه در واقع جریان‌های سیاسی و جهادی دیوبندیه را از سیاست اصلی آن تاندازه‌ای منحرف ساخته است نفوذ جریان‌های افراطی میان آنان است. به وجود آمدن جریان‌های افراطی همانند سپاه صحابه، لشکر جهنگوی، گروه طالبان و غیره که از هر جریان دیگر افراطی‌تر عمل می‌کنند، مشکلات زیادی را فراروی آینده این جریان‌ها قرار داده است. بخصوص آنکه برخی دیوبندیان معاصر تلاش دارند تا خود را به وهابیت نزدیک کنند. حرکتی که هرچند در ظاهر از سوی وهابیت مورد پذیرش قرار نگرفته و بیشتر سیاسی و ظاهری تلقی می‌شود، ولی روشن است که این امر پیش از همه از نفوذ روزافزون وهابیت در درون جریان‌های اسلامی همانند دیوبندیه را حکایت می‌کند. امری که برای وهابیت نویدبخش و برای اسلام و عموم مسلمانان و جریان‌های اسلامی اهل سنت که روزگاری خود را رقیب وهابیت می‌دانستند، زنگ خطر جدی به شمار می‌آید.

### فهرست منابع

۱. أبوالمكرم بن عبد الجليل، الإمام محمد بن عبد الوهاب بين مؤيديها و معارضيها فى شبه القارة الهندية، دوم، رياض، دار السلام للنشر و التوزيع، جمادى الأولى ۱۴۲۱ق.
۲. تهانوى، اشرف على، حيات المسلمين، ترجمه محمد ابراهيم دامننى، دوم، صديقى، زاهدان - ايران، ۱۳۸۸ش.
۳. جهنى، مانع بن حماد (ناظر)، الموسوعة الميسرة فى الأديان و المذاهب المعاصرة، ج ۱، سوم، رياض، دار الندوة، ۱۴۱۸ق.
۴. حسنى ندوى، ابوالحسن على، شخصيات و كتب، هند، ندوة العلماء لكهنو، كلية اللغة العربية و آدابها، [بى تا].
۵. حسنى، عبدالحى، الاعلام بمن فى تاريخ الهند من الاعلام - المسمى ب «نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر»، ج ۷ و ۸، اول، دار ابن حزم، ۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م.
۶. رفيعى، محمد طاهر، «علل شكل گيرى جريان هاى افراطى و تكفيرى در افغانستان»، در: مجموعه مقالات كنگره جهانى جريان هاى افراطى و تكفيرى از ديدگاه علمائى اسلام، قم، دارالاعلام لمدرسه آل البيت (ع)، ج ۲، اول، ۱۳۹۴ش.
۷. رفيعى، محمد طاهر، ديوبنديه و اندیشه هاى كلامى آن، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى (ره)، اول، ۱۳۹۶ش.
۸. سلفى افغانى، شمس، الماتريديّة و موقفهم من توحيد الأسماء و الصفات، ج ۳، دوم، عربستان، طائف، مكتبة الصديق، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۸م.
۹. سلفى افغانى، شمس، جهود العلماء الحنفية فى إبطال عقائد القبورية، ج ۲، اول، عربستان سعودى، رياض، دارالصمعي، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م.
۱۰. سهارنپورى، خليل احمد، المهند على المفند، پاكستان، لاهور، المطبعة العربية، رجب ۱۴۰۴ق.
۱۱. صافى، قاسم، سفرنامه پاكستان، «نگرشى به تاريخ و فرهنگ»، اول، تهران، كلمه، بهمن ۱۳۶۶ش.
۱۲. طالب الرحمن، الديوبندية تعريفها - عقائدها، اول، پاكستان، درالكتاب و السنة، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م.



۱۳. عارفی، جنبش اسلامی پاکستان بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام اسلامی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
۱۴. عبدالباقی، مصباح الله، المدارس الدينية الباكستانية من الجامعة الحقانية إلى المسجد الأحمر، اول، قاهره، مكتبة مدبولی، [بی تا].
۱۵. عثمانی ندوی، محسن، یحدّثونک عن أبی الحسن الندوی، دار ابن کثیر، دمشق، الاولی، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م.
۱۶. عثمانی، محمد تقی، [www.darululoom-deoband.com](http://www.darululoom-deoband.com)
۱۷. عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، اول، تهران، انتشارات کیهان با همکاری شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، زمستان ۱۳۶۶ش.
۱۸. عطار، علیرضا، دین و سیاست: مورد هند، اول، تهران، مرکز چاپ و انتشارات امور خارجه، ۱۳۸۱ش.
۱۹. عطار، علیرضا، دین و سیاست: مورد هند، اول، تهران، مرکز چاپ و انتشارات امور خارجه، ۱۳۸۱ش.
۲۰. قاسمی، «علما دیوبند اتجاههم الدینی ومزاجهم المذهبی»، (<http://www.darululoom-deoband.com>)
۲۱. کاندهلوی، محمد زکریا، تبلیغی جماعت، اداره الرشید، کراچی، پاکستان، [بی تا].
۲۲. کاندهلوی، محمد زکریا، تبلیغی جماعت پر چند عمومی اعتراضات اور اُن کی مفصل جوابات، مکتبه خلیل، لاہور، پاکستان، [بی تا].
۲۳. مجددی زروبوی، مفتی محمد فرید، فتاوی دیوبند پاکستان المعروف به فتاوی فریدیہ، ج ۱، پنجم، دارالعلوم صدیقیہ زروبوی، پاکستان، ۲۰۰۹م/ ۱۴۳۰ق.
۲۴. مزده، وحید، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، تهران، نی، ۱۳۸۲ش.
۲۵. ندوی، محمد رحمت الله، اشرف علی التهانوی حکیم الأمة و شیخ مشایخ العصر فی الهند، اول، دمشق، دارالقلم، ۱۴۲۷ق/ ۲۰۰۶م.
۲۶. نهرو، جواهر لعل، کشف هند، ترجمه محمود فضلی، ج ۲، دوم، تهران، مؤسسه انتشاراتی امیر کبیر، ۱۳۶۱ش

